

چگونگی تغییرات "فعل" هنگام تأکید در زبان عربی

محمدصادق ودید^۱

چکیده

فعل بر چگونگی حالتی و اجرای عملی در قید زمان (گذشته، حال و آینده)، بگونه‌های خبری و انشایی بکار برده می‌شود، و افعال در زبان عربی در حالت مضارع و امر، بصورت موکد و غیرموکد استعمال می‌گردند، که فعل غیرموکد بر روال عادی کلام دلالت داشته و در صورت تأکید، اصرار و اظهار عزم و اراده متکلم را بر اجرای عملی آن بطور جدی و حتمی بازگو می‌نماید. آمدن نون (ن) در اخیر فعل مضارع و یا امر در زبان عربی دال بر تأکید آن است و پیوند نون ثقیله (نون مشدده) تأکید بیشتر نسبت به تأکید با نون خفیفه (نون ساکنه) را نشان می‌دهد. نون تأکید در افعال ماضی کاربرد نداشته، مگر اینکه در معنای طلبی (دعائی) بکار برده شود. و اضافه شدن این نون‌ها در افعال مضارع و امر تغییرات شکلی را نیز در قبیل دارند، که بخش صرفی آن در کتاب‌های صرفی و بخش نحوی آن معمولاً در کتاب‌های نحوی بیان گردیده است، اما در این مقاله ابعاد مختلف این تغییرات هنگام توکید، از نگاه صرفی و هم از دید نحوی با دلایل و مثال‌ها مورد تحقیق و بررسی همه‌جانبه قرار گرفته است، و به سولاتی که از قبل طرح شده، جواب‌های علمی و تحقیقی بیان گردیده و به توضیح نکات بسیار غامض و پیچیده افعال هنگام تأکید پرداخته است.

واژگان کلیدی: فعل، فعل موکد، فعل غیرموکد، نون تأکید ثقیله، نون تأکید خفیفه

^۱ استاد زبان عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کابل wadeed1398@gmail.com

مقدمه

فعل در زبان عربی سه حالت دارد؛ ماضی، مضارع، و امر. فعل ماضی موکد نمی‌گردد، مگر اینکه در مقام دعاء واقع شود، مانند: طألنَّ عمرک (دیباجی، ۱۳۷۷، ۶۹).
و مانند این بیت:

دامنٌ سعدکِ لو رحمتِ متیما
لو لاکِ لم یکُ للصبابهُ جانحا

که در این بیت مذکور فعل ماضی (دام) با نون تأکید استعمال گردیده و هدف از آن طلب بوده، یعنی: دَم یا سعد لها. آنچه که بستر توکید را برای فعل ماضی مساعد نمود عبارت از طلب (دعاء) است. گویا که شاعر دعاء می‌کند: سعادت با تو (معشوقه) همیشه باد! (عنتر، ۱۹۴۸، ۱۶۱). علت عدم الحاق نون تأکید به ماضی و مضارع (که بر زمان حال دلالت کند) آنست که؛ تأکید همواره متناسب با کلامی است که توسط آن مطلوب حاصل می‌شود و بس واضح است که در ماضی این تناسب وجود ندارد. زیرا زمان ماضی بر گذشته دلالت دارد و تأکید نمودن آن تحصیل حاصل است، و در نتیجه فایده‌ای بر آن مترتب نخواهد شد. و خلاصه آنکه: طلب تنها در استقبال امکانپذیر است. و فعل ماضی «به لحاظ اینکه زمانش سپری شده» و همچنین حال «به دلیل اینکه به منزله فائت است» قابل تأکید نیستند (ابن عقیل، ۱۳۸۲: ۳۳)، و بعضی‌ها گفته‌اند، در صورتی که فعل به لفظ ماضی باشد و در معنا دلالت بر مستقبل نماید، موکد واقع می‌شود اما بسیار کم، و از این نوع توکید در حدیث شریف آمده است: «فإما أدرکنَّ أحدَّ منکم الدَّجالَّ»، پس این بر معنی «فإما یُدْرکنَّ» می‌باشد (الغلابینی، بی‌تا: ۸۸)، و موارد نادر، استعمال اسم فاعل نیز با نون تأکید در زبان عربی می‌باشد، چنانچه در شعری از قبیله ذیل آمده است:

اریت ان جاءت به املوداً
مرجلاً و یلبس البروداً
و لا یری مالا معدوداً
أ قائلنَّ احضروا الشودا

یعنی: خبر بده مرا ای مرد اگر بیاورد آن زن پسر جوانی را که تزویج کند او را در حالیکه لطیف بدن و نازک اندام و موی او شانه کرده و افشان باشد و جامه‌های یمنی به بر کرده. و برای او مالی که قابل دیده نشده باشد آیا البته البته گوینده: احضروا الشهودا (یعنی حاضر کنید کسانی چند را تا گواه باشند بر ازدواج این دو جوان) هستی یا انکار آن را کرده و ادعاء می‌کنی آن زن همسر تو می‌باشد.

شاهد در الحاق نون تأکید به اسم فاعل (قائل) می‌باشد، که بسیار شاذ و نادر است (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۵۸۷). و تأکید در فعل مضارع با شروط و در فعل امر بدون شرط امکانپذیر است. و فعل مضارع در زبان عربی

برخلاف ماضی و امر معرب بوده، و تنها زمانی که با نون نسوه بپیوندد مبنی بر سکون می‌شود. و هرگاه فعل مضارع و امر موکد گردند و نون تأکید بلافاصله به آخر فعل بپیوندد، در این حال مبنی بر فتحه می‌گردند، مانند قول خداوند: {كَلَّا لَيُنَبَّذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ}، الهمزه، ۴. ترجمه: «هرگز هرگز! (چنین نیست)، و بدون شک و مسلماً به بسیار درهم شکننده و خرد کننده پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود». قید مباشر (بلافاصله) نون توکید از فعل به جهت احتراز از حالات ذیل می‌باشد، مانند این آیات: {قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ}، یونس، ۸۹. ترجمه: «خداوند فرمود: دعای شما (موسی و هارون) پذیرفته شد، پس بر راستای راه، پا برجا باشید و استقامت به خرج دهید و از راه و برنامه کسانی پیروی نکنید که نا آگاهانند». و مانند: {لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ}، آل عمران، ۱۸۶. ترجمه: مسلماً از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار می‌گیرید. و مانند: {فَأِمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا}، مریم، ۲۶. در این سه آیات مبارکه به نسبت فاصله ایجاد شده بین فعل و نون توکید معرب می‌باشند نه مبنی، طوریکه «الف» در آیت اول، و «واو» در آیت دومی، و «یاء» در آیت سومی فاصل می‌باشند. و حتی اگر فاصل مقدر هم باشد، فعل معرب می‌باشد، مانند آیت مبارکه: {وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَةِ اللَّهِ}، القصص، ۸۷. و: {لَتَسْمَعُنَّ}، آل عمران: ۱۸۶، مانند آن؛ در هر دو آیت شریفه نون رفع بجهت تخفیف، و تعدد نون‌ها حذف گردید؛ بعداً بر خورد دو ساکن واقع شد، طوریکه فعل قبل از دخول جازم شکل «صَدُّوْتِكْ» را داشته؛ و زمانیکه جازم بالایش داخل گردید - و آن عبارت از «لا» ناهیه می‌باشد و نون حذف شد، چنانچه از جمله افعال خمسه می‌باشد و در حالت جزم نون‌های اعرابی ۱۵۱ حذف می‌گردند، و فعل شکل «يَصُدُّوْتِكْ»، را اختیار می‌کند، و التقای ساکنین بین واو و نون مشدده واقع شده، و «واو» به علت حرف عله بودن و وجود قرینه «ضمه» که بر محذوف دلالت می‌نماید حذف شد، و با وجود آنکه در آخر فعل نون متصل است، اما تقدیراً نون از فعل فاصله دارد (الأنصاری، ۲۰۰۱: ۲۵). و در غیر این دو مورد فعل مضارع معرب است، مانند: «يَكْتُبُ» فعل مضارع مرفوع به ضمه می‌باشد، و هرگاه بالای فعل مذکور لم را داخل نمائیم، فعل شکل (لم يكتُبْ) را اختیار می‌نماید، و اگر از حروف ناصبه بالایش داخل گردد منصوب می‌شود، مانند: (لن يكتُبْ)، و دخول حروف «لم و لن» در شکل فعل (يكتُبَنَّ) تغییر ایجاد کرده نمی‌توانند، مانند: لم يكتُبَنَّ، و لن يكتُبَنَّ، صرف در مورد اعراب آنها گفته می‌شود: فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل جزم. و فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل نصب. و اما فعل امر در صورتی که حرف اخیر صحیح باشد مبنی بر سکون می‌شود، و در توکید با نون مباشر مبنی بر فتحه می‌گردد، مانند: اُكْتُبْ، با نون توکید، اُكْتُبَنَّ می‌شود. که اینگونه تغییرات شکلی افعال در هنگام تأکید، به بحث بیشتر ضرورت دارد که در این مقاله مورد مذاقه قرار داده شده است.

۱- پیشینه تحقیق

پیرامون تأکید فعل در کتب صرفی مباحث تأکید وجود دارد، و حالات مختلف از قبیل: حالت واجبی، قریب به واجب، کثرت تأکید، قلت تأکید، اقل تأکید و حالت امتناع تأکید را در بر می‌گیرد، و همچنان تغییرات شکلی نیز مورد بررسی قرار داده شده، اما هیچ کتاب مستقلی تحت عنوان تأکید فعل تألیف نشده، تا تمام ابعاد مختلف صرفی و نحوی این موضوع را با جزئیات آن مبرهن نماید، و علماء صرف اکثراً به موضوع صرفی، و علماء نحو بیشتر در راستای نحوی به قدر توان مبحثی را تحت عنوان فعل موکد و غیرموکد بیان داشته‌اند.

۲- هدف تحقیق

این تحقیق بیشتر به سوالاتی جوابگو خواهد بود که در بخش سوالات تحقیق مطرح می‌گردد، تا باشد بعضی از نکاتی که در ذهن دانشجویان عزیز سوال برانگیز می‌باشند، بطور واضح و با استدلال از این مقاله به جواب آنها دست یازند. و همچنان در این مقاله افعال موکد به جهت فهم بیشتر از دید صرفی، و هم از نگاه نحوی مورد بحث قرار داده شده است.

۳- سوالات تحقیق ۱۵۲

چرا فعل مضارع و امر که در آخر آنها (بدون کدام فاصل) نون توکید اتصال پیدا می‌کند، مبنی می‌گردند؟ و چرا مبنی بر فتحه می‌شوند؟ و اگر مبنی بر فتحه نمی‌گردیدند، چه مشکلی بوجود می‌آمد؟
 زمانی که فعل مضارع، موکد به نون توکید ثقیله، با الف اثنین، واو جماعت، و یاء مخاطبه اسناد گردند، نون‌های اعرابی به جهت توالی النونات (تعدد نون‌ها) حذف می‌گردند، پس چرا در افعال مانند: «لیظنن» که تعدد نون‌ها وجود دارد، حذف صورت نمی‌پذیرد؟
 زمانی که فعل مضارع موکد به نون ثقیله با واو جماعت، و یاء مخاطبه اسناد گردند، نون‌های اعرابی به جهت توالی النونات (تعدد نون‌ها) حذف می‌گردند، پس چرا در تأکید فعل با نون خفیفه که (تعدد نون‌ها) وجود ندارد، نیز حذف می‌گردند؟
 هنگام اسناد فعل مضارع موکد با واو جماعت، و یاء مخاطبه، هر دو ضمیر بنابر التقاء دو ساکن حذف می‌شوند، پس چرا در هنگام اسناد فعل موکد با نون نسوه، یکی از نون‌ها به جهت جلوگیری از توالی نونات حذف نگردیده، علاوه بر آن یک الف که التقاء ساکنین را با نون بعد از خودش بوجود می‌آورد، اضافه می‌نمایند؟

۴- بحث و یافته‌های تحقیق

(۱) فعل: فعل کلمه‌ای است که بر حالت چیزی یا انجام کاری در قید زمان دلالت می‌کند و شناخت فعل در دستور زبان عربی به دو گونه است: انواع و حالت‌های آن.

(۲) انواع فعل: فعل به دو قسم اصلی تقسیم می‌گردد، فعل تام: کَتَبَ، و فعل ناقص: کان. فعل تام دو قسم است: فعل متعدی: قطف، و فعل لازم: جلس. فعل متعدی نیز دو قسم است: فعل معلوم: سرق، و فعل مجهول: سُرِقَ.

(۳) حالت‌های فعل: فعل شامل این وضعیت‌ها است:

(الف) صیغه: ماضی، مضارع، و امر. ب) موکد، غیرموکد ... (الدحاح، ۱۹۹۹: ۲۷۹).

مؤکد؛ اسم مفعول، از فعل (أَكَّدَه تَأَكَّدًا)، و یا از فعل (وَكَّدَ، تَوَكَّدًا)، می‌باشد؛ نظر پیشوایان صرف بر آنست که همزه (أَكَّدَ)، در اصل (واو) است، و (واو) فصیح‌تر از (همزه) است، زیرا در قرآن کریم اله می‌فرماید: {وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا، إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ} النحل، ۹۱ (زبیدی، ۱۹۷۰: ۳۹۱). ترجمه: به پیمان خدا وفا کنید هرگاه که بستید، و سوگندها را پس از تأکید نشکنید، در حالیکه خدای را گواه خود گرفته‌اید. بی‌گمان خدا می‌داند آنچه را که می‌کنید.

(۴) فعل موکد: فعلی است که نون تأکید ثقیله یا خفیفه به آن بپیوندد: اجتهَدَنَّ. اجتهَدَنَّ. در مورد اعراب هر دو جمله چنین آمده است: اجتهَدَنَّ. فعل امر، مبنی بر فتحه به جهت اتصال آن به نون توکید، و فاعل اش ضمیر مستتر، وجوباً، و تقدیر آن: أنت می‌باشد (یعقوب، ۱۹۸۷: ۱۲۲۷). در مورد توکید خلیل ابن احمد فراهیدی تذکر داده است: که تأکید با ثقیله بیشتر از تأکید با خفیفه می‌باشد. و در (الکتاب) آمده است: «خلیل گمان داشت بر اینکه با هر دو نون توکید صورت می‌گیرد؛ اگر نون خفیفه استعمال نمایند، پس تأکید کردی، و اگر از نون ثقیله کار گرفته باشی، تأکید نموده‌ای، پس با نون ثقیله، بیشتر از نون خفیفه در تأکید اصرار نموده‌ای». از این جهت تکرار نون به منزله تکرار در تأکید می‌باشد. و فعل «لیسجَنَنَّ» با نون ثقیله آمد، و در فعل {وَلِيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ} با نون خفیفه آمد. و در این مورد گفته شده: «خانم عزیز مصر بیشتر حریص بود تا یوسف زندانی گردد، از اینکه خوار و ذلیل شود»، پس از همین جهت زندانی شدنش با نون ثقیله، و خوار و زبون شدنش برخلاف، با نون خفیفه استعمال گردید (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۳۳).

(۵) نون تأکید: حرف معنا و مبنی بر حرکت خود است و محلی از اعراب ندارد. نون تأکید دو نوع است: نون تأکید ثقیله، که عبارت از نون مشدده «نَنَّ» است و مفتوح بوده، به آخر فعل می‌پیوندد مانند: اِذْهَبَنَّ (حتماً برو)؛ و به جهت مشدد بودنش آنرا ثقیله گویند. و نون تأکید خفیفه که عبارت از نون ساکنه «نَنَّ» است، و به علت ساکن بودنش آنرا خفیفه نامند، مانند: اِذْهَبَنَّ. و این دو نون در آیه شریفه با هم آمده‌اند: {لِيُسْجَنَنَّ وَ

لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ} (یوسف، آیه ۳۲). و «لَيَكُونَنَّ» در اصل «لَيَكُونَنَّ» می‌باشد؛ نون توکید هنگام وقف به الف تبدیل گردید. و در اعراب آیه مبارکه چنین آمده است: «لَيُسْجَنَنَّ»، لام؛ لام قسم است، حرف مبنی بر فتحه می‌باشد، محلی از اعراب ندارد. «لَيُسْجَنَنَّ»: فعل مضارع مجهول، مبنی بر فتحه به جهت اتصال آن با نون توکید ثقیله، در محل رفع، و نائب فاعل ضمیر مستتر، تقدیر آن جوازاً: هو. و نون حرف توکید مبنی بر فتحه، محلی از اعراب ندارد. و «و لَيَكُونَنَّ»: واو؛ حرف عطف، مبنی بر فتحه، محلی از اعراب ندارد، و لام؛ لام قسم، مبنی بر فتحه، محلی از اعراب ندارد. «لَيَكُونَنَّ»: فعل مضارع ناقص، مبنی بر فتحه به جهت اتصال آن با نون توکید خفیفه، و اسم آن ضمیر مستتر تقدیر آن جوازاً: هو. و نون منقلب به الف، حرف توکید، مبنی بر سکون، محلی از اعراب ندارد. و «من الصاعرين»، جار و مجرور متعلق به خبر «لَيَكُونَنَّ»، می‌باشد. و جمله «یسجنن» محلی اعرابی ندارد جواب قسم است، و جواب شرط محذوف، که دلالت بر آن جواب قسم می‌باشد. و جمله «لَيَكُونَنَّ مِنَ الصاعرين» نیز محل اعرابی ندارد، معطوف به جواب قسم است (صافی، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

فعل مضارع در رابطه با نون تأکید، شش حالت دارد:

۱) حالت وجوبی توکید فعل مضارع: اگر فعل مضارع، مثبت، و مستقبل باشد و چیز دیگری میان فعل و نون تأکید، فاصله ایجاد نکرده باشد، و در پاسخ قسم آورده شود، در این صورت باید نون تأکید بطور واجبی به آن ملحق گردد، مانند: قول خداوند: {وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ}، (الانبیاء، آیه ۵۷).

۲) حالت توکید فعل مضارع قریب به واجب: تأکید فعل مضارع با نون تأکید تقریباً واجب است هرگاه فعل مضارع شرطی پس از «إِنَّ»، موكده به «ما» زائد واقع شود، مانند: «إِنَّمَا تَضْرِبَنَّ زَيْدًا أُضْرِبُهُ» - اگر حتماً زید را بزنی من نیز او را می‌زنم». و قول خداوند تبارک و تعالی: {فَإِنَّمَا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ} (انفال، آیه ۵۷)، ترجمه: ای رسول چون اگر آنان را در (میدان) جنگ رویاروی بیایی و بر آنان پیروز شوی، آن چنان آنانرا در هم بکوب که کسانی که در پشت سر ایشان قرار دارند، پند گیرند.

در مورد اعراب فعل مذکور چنین آمده است: (الفاء)؛ حرف عطف است. (إِنَّ)؛ حرف شرط جازم. (ما)؛ حرف زائد. (تثقفنن)؛ فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل جزم، فعل شرط. و (نون) حرف توکید، و محل اعرابی ندارد. فاعل ضمیر مستتر، تقدیر آن «أنت»، (هم)؛ مفعول به بوده، (فی الحرب)؛ جارو مجرور متعلق به «تثقفننهم» (صافی، پیشین: ۲۴۹). و مانند این آیت مثال‌های زیادی در قرآن کریم وجود دارد، از جمله: {وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنَ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ}، (الأنفال، ۵۸. ترجمه: اگر (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را بشکنند و حمله غافلگیرانه‌ای کنند، تو آنان را آگاه کن و) همچون ایشان پیمان‌شان را لغو کن (و بدون اطلاع بدانان حمله مکن، چراکه این کار خلاف مروت و شریعت است و خیانت به شمار است و) بی‌گمان خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد. و همچنان: {فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ

فَأَنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ}، الزخرف، ۴۱. ترجمه: هرگاه تو را بمیرانیم و از میان برداریم قطعاً ما از آنان انتقام خواهیم گرفت. و مثل: {فَكُلِّي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا، فَأَمَّا تَرِيْنٌ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا}، مريم، ۲۶. ترجمه: پس (از خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گوارا) بیاشام و چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی بگو: که من نذر کرده‌ام، و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی‌گویم. دیده می‌شود که نثر بیشتر با «نون» تأکید همراه است، و محل استشهاد در تمام آیات مبارکه تأکید فعل مضارع با نون بعد از «إمّا» صورت گرفته، از همین جهت توکید فعل در این حالت قریب به واجب گفته شده، و اما در شعر مواردی دیده شده که بعد از «إمّا» تأکید نیامده، مانند:

يا صاحِ إمّا تَجِدُنِي غير ذِي جِدَّةٍ فما التَّخَلِّي عن الخِلانِ مِنْ شِيمي

۳) هرگاه فعل مضارع بعد از ادات طلب، مثل: امر، نهی، دعا، عرض، تمنا، استفهام، واقع گردد، اکثراً با نون تأکید، استعمال می‌گردند: مثال تأکید در فعل امر، مانند: اجْتَهِدَنَّ. نهی، مانند: {وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ، إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ} (ابراهیم، آیه ۴۲). ترجمه: هرگز گمان مبر که اله از کردار ستمکاران بی‌خبر است. جز این نیست که (پروردگار) مجازات-شان را تا روزی که چشم‌ها در آن روز خیره می‌شود، به تأخیر می‌اندازد. در اعراب آیه کریمه آمده: (الواو)؛ استثنافیه، (لا)؛ لای ناهیه جازمه، (تحسبن)؛ فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل جزم، و فاعل «أنت». و (نون)؛ ۱۵۵ نون توکید محلی از اعراب ندارد (الله)؛ لفظ جلاله مفعول به اول، منصوب بر فتحه، (غافلاً)؛ مفعول به دوم، منصوب به فتحه، ... (صافی، پیشین: ۲۰۴).

محل استشهاد: فعل «تحسبن» موکد با نون توکید، واقع شده بعد از «لا» ناهیه می‌باشد. دعا، مانند این شعر خرنق دختر هفان:

لا يَبْعَدُنَ قومي الَّذِينَ هُمْ سُمُّ العُداءِ وَأَفَةُ الجُرِّ

ترجمه: قوم من هلاک نشوند، آنان زهر هستند برای دشمنان و بلا و آفت هستند برای شتران ایشان. عرض، مانند این شعر که شاعر در آن زنی را مخاطب قرار داده است:

هَلَّا تَمَنَّ بوعدي غير مُخْلِفي كَمَا عَهدتُكَ في أيامِ ذِي سَلَمٍ

ترجمه: چرا البته بر من منت نگذارده و وعده وصلی که در آن تخلف نباشد، به من نمی‌دهی، همچنانکه وعده داده بودم تو را در اوقاتی که در ذی سلم بودیم. شاهد در الحاق نون تأکید است به «هَلَّا تَمَنَّ» و این فعل به

ملاحظه وقوع‌اش بعد از «هَلَّا تحضیضیه» دارای معنای طلب می‌باشد، از اینرو شرط مذکور در آن موجود می‌شود (ذهنی تهرانی، پیشین: ۱۵۷۸).

اصل «تمنن»، عبارت از «تمنین» است، با نون تأکید خفیفه، نون مرفوع با وجود نون ثقیله قبلی به سبب توالی نون‌ها، حذف می‌شود. پس یاء به علت دو ساکن در کنار هم قرار می‌گیرند، حذف می‌شود. تمنّا، مانند این بیت که شاعر خطاب به معشوقه‌اش سروده است:

فلیتک یوم الملتقی تریننی
لکی تعلمی انی امرؤ بک هائم

ترجمه: پس کاش تو من را در روز قیامت البته البته می‌دیدى تا بدانى که من مردى هستم عاشق به تو. شاهد در الحاق نون تأکید به «تریننی» است که به ملاحظه اینکه بعد از تمننی واقع شده معنای طلب از آن فهمیده می‌شود لذا شرط مذکور در آن موجود است (همان، ۱۵۷۸).
استفهام: مانند بیت الأعشى میمون نیز آمده است:

وهل یمنعنی ارتیادُ البلاء
دِ مِنْ حَذَرِ الموتِ أَنْ یأتینِ

ترجمه: البته آیا منع می‌کند من را آمد و شد در بلاد از خوف فرا رسیدن مرگ؟
شاهد در الحاق نون تأکید است به: «هل یمنعنی» و این فعل به ملاحظه داشتن معنای استفهام بر طلب دارد لذا شرط مذکور در آن فراهم می‌باد.

۴) اگر فعل مضارع بعد از «لا» نافی یا «ما» زائده (که «إن» شرطی بر آن مقدم نشده باشد) قرار گیرد، امکان پیوستن نون تأکید به آن کم است، اولی مانند: قول تعالی: ﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (الأنفال، آیه ۲۵).
برنال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

لغات

«فتنه»: بلا و مصیبت.

«خاصه»: مخصوصاً به ویژه.

ترجمه: خویشتن را از بلا و مصیبتی به دور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی‌گردد که ستم می‌کنند (بلکه اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می‌سوزد) و بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است (خرم‌دل، ۱۳۸۴: ۳۳۹). بر فعلی تأکید نموده که بعد از «لا» نافی‌ای که از نظر صورت شبیه «لا» ناهیه است، آمده است. سبب قلت توکید فعل مضارع منفی آنست که به طلب دلالت نمی‌کند، چنانچه گفته نمی‌شود: زید ما یقومن. و اما علت جایز شدن تأکید فعل مضارع بعد از نفی، مشابهت آن به نهی

می‌باشد، در صورتیکه فعل با «لا» نافیه متصل باشد در نزد ابن جنی قیاس به نهی می‌شود؛ برخلاف «لا»ی منفصل، که در آن صورت استعمال نون کم می‌باشد، مانند: لا فی الدار یضربن زید.
دومی مانند: تأکید فعل با نون تأکید بعد از «ما» زائده، قلیل و کم می‌باشد، چنانچه در قول شاعر آمده:

إذا مات منهم سید سرق ابنه
و من عضة ما ینبتن شکیرها

لغات

العضه: درخت.

شکیرها: شاخه‌های نرم و نازک که بر روی درخت برآید.

ترجمه: هرگاه پدر بمیرد و پسرش در همه صفات (در سرقت) شبیه او باشد، کسی که این پسر را ببیند گمان می‌کند که پدر را دیده است (دقر، ۵۳۷: ۱۳۸۱).
چنانچه در قول حاتم بن سعد طائی آمده:

قلیلاً به ما یحمدنک وارث
إذا نال ممأ کنت تجمع مغنماً

یعنی: مدح می‌کند تو را مدح قلیل و کمی وارث تو به سبب آن مالی که به ارث بوی می‌رسد به او از آنچه تو به رسم غنیمت جمع‌آوری نموده‌ای.
شاهد در تأکید «یمدح» است با نون تأکید ثقیله بعد از «ماء زائده» که قلیل و نادر است (ذهنی، پیشین: ۱۵۸۰).

۵) در صورتیکه فعل مضارع بعد از «لم»، و بعد از «ادات جزا» غیر از «ما»ی زائده، بیاید امکان اینکه نون توكید به آن بپیوندد، کمترین حالت را می‌داشته باشد، و حتی سیبویه را نظر بر آنست، که داخل شدن نون توكید بعد از «لم» به سبب شباهت‌ش به «لا»ی نهی در جزم می‌باشد (شرح جامی، ۱۴۱۷: ۳۸۹). و مثال توكید فعل بعد از لم در شعر از ابوالصمعاء مساور بن هند العبسی بطور ذیل آمده است:

یَحْسَبُهُ الْجَاهِلُ مَا لَمْ يَعْلَمَا
شِخَاً عَلِي كُرْسِيَهُ مَعَمَمَا

لغات

یحسب: گمان می‌کند.

معمما: عمامه‌دار.

معنی: انسان بی‌خبر از دور گمان می‌کند که مرد پیر عمامه‌دار است که بر چوکی نشسته، هدف شاعر، وصف «قیف»؛ آنچه که در دهن ظرف روغن می‌گذارند تا روغن وقت ریختن در آن به بیرون پاشان نشود، آن را تشبیه می‌دهد به مرد عمامه‌دار، چون در اطراف قیف روغن می‌چسپد و ضخیم می‌شود خصوصاً اگر شیر باشد، قیماق آن مانند عمامه سفید می‌نماید.

محل استشهاد

لم يعلمنا فعل مضارع منفی توسط «لم»، با نون تأکید شده و آن نون در حالت وقف به الف تبدیل گردیده است، و اصل آن: لم يعلمن، است (حکمت، ۱۳۸۷: ۲۱۳).
همچنان توکید فعل بعد از ادات جزا کمترین حالت توکید را می‌داشته باشد، مانند:

مَنْ نَتَقَفَنَّ مِنْهُمْ فُلَيْسَ بِأَبٍ أبدأ و قتلُ بنی قُتَيْبَةَ شافی

بیت فوق از شواهد مبحث نون تأکید بوده و گوینده آن بنت مرّه بن عاهان حارثی می‌باشد.

لغات

۱۵۸

نتقفن: خواهیم گرفت و پیروز خواهیم گشت.

أَب: راجع و باز گردنده.

بنی قتیبه: فرزندان قتیبه، مراد دشمنان شاعره.

شافی: شفا دهنده.

معنی: شاعره در مرثیه پدرش مرّه که توسط دشمنانش در یمن کشته شده بود می‌گوید: کسی را از دشمنان اگر بباییم و گرفتار کنیم هرگز باز نخواهد گشت یعنی خواهیم کشت و کشتن بنی قتیبه شفا دهنده ی درد انتقام جوئی ما خواهد بود.

محل استشهاد

من نتقفن، که فعل مضارع بعد از ادات شرط واقع شده (بدون سبقت «إمّا»)، و با نون تأکید یافته است، که نزد سیبویه از ضرورت شعری به شمار می‌آید (همان، ۲۱۴)

(۶) مواردی که تأکید فعل مضارع با نون ثقیله و خفیفه ممتنع می‌باشد

اگر فعل در لفظ یا در تقدیر منفی باشد، و بعد از قسم واقع گردد، با نون توکید موکد نمی‌گردد؛ در لفظ، مانند: تالله لا یذهبُ العُرفُ بینَ الله و الناس (حملاوی، ۱۳۶۴: ۶۵). و در تقدیر، مانند: قول خداوند {قالوا تالله

تَفْتَوًا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ} (یوسف، آیه ۸۵). ترجمه: گفتند (ای پدر) به خدا سوگند! آنقدر تو یاد یوسف می‌کنی که مشرف به مرگ می‌شوی یا (می‌میری و) از مردگان می‌گردی. شاهد در «تَفْتَوًا» است که از افعال منفیه بوده لذا چون فاقد شرط است نون به آن ملحق نگشته است. یا در صورتی که فعل مضارع بر حال دلالت داشته باشد، مانند این قرائت ابن کثیر: {لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ الْقِيَامَةِ، ۱. ترجمه: قسم به روز قیامت. ناگفته نماند، در قرآن کریم آیت شریفه به شکلی که گذشت آمده است، اما قرائت ابن کثیر بگونه (لَأَقْسِمُ) ثبت شده است (همان، ۶۵). شاهد در «أَقْسِمُ» است که چون معنایش حال است نون تأکید به آن ملحق نشده است. البته علماء بصره و ادباء آن این شرط را منع و انکار کرده و الحاق نون به مضارعی که زمانش حال می‌باشد تجویز کرده‌اند.

و نیز بخلاف فعل مضارعی که در مقام قسم بوده و زمانش نیز استقبال است ولی متصل بلام قسم نمی‌باشد، مانند آنچه در فرموده حقتعالی آمده: {وَلَيْنِ مَتِّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ}، (آل عمران، آیه ۱۵۸). ترجمه: و هر آینه اگر بمیرید و یا کشته شوید هر آینه بسوی حقتعالی برانگیخته می‌شوید.

شاهد در «تحشرون» است که بین فعل و لام قسم کلمه «إِلَى اللَّهِ» فاصله شده است. و مانند آن: {وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى}، (الضحی، آیه ۵). ترجمه: و هر آینه عنقریب پروردگارت به تو عطاء می‌کند. در این مثال نیز بین «يعطيك» و «لام»، سوف فاصله شده است بناءً موكد با نون توکید نشد (ذهنی، پیشین: ۱۵۷۹):

۱۵۹

الف) تغییرات لفظی در افعال مضارع و امر هنگام تأکید به اشکال ذیل صورت می‌گیرد:

(۱) هرگاه فعل با یکی از نون‌های یاد شده موكد گردد، و فعل مذکور به اسم ظاهر و یا ضمیر مفرد مذکر اسناد داده شود، آخر آن فعل به سبب اتصال نون مفتوح می‌شود (که قبل از توکید مرفوع بود، مانند: يَنْصُرُ، و از فعل هنگام توکید چیزی حذف نمی‌گردد؛ خواه این فعل صحیح باشد یا معتل، مانند: لَيَنْصُرَنَّ، و لَيَدْعُوَنَّ، و لَيَرْمِيَنَّ، و لَيَسْعَيْنَّ. و در فعل معتل، لام فعل به اصل خود بر می‌گردد، چنانچه در فعل «يسعى» دیده شد که الف (لام الفعل) به «ياء» تبدیل گردید. و در این حالت فعل مبنی بر فتحه می‌گردد، زیرا اگر مبنی بر کسره می‌شد؛ با مفرد مخاطب مونث تشابه پیدا می‌کرد، و اگر مبنی بر ضمه می‌گردید؛ با جمع مذکر هنگام توکید مشابهت پیدا می‌کرد.

زمانیکه فعل مضارع قبل از توکید در حالت نهی قرار گیرد، مجزوم می‌گردد و علامت جزم آن سکون آخر فعل می‌باشد، مانند: لَا تَأْخُذْ. اما این فعل در هنگام توکید مبنی بر فتحه بوده؛ صرف از نگاه اعرابی گفته می‌شود: فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل جزم (المضارع هنا مبنی علی الفتح فی محل جزم)، مانند:

لَا تَأْخُذَنَّ مِنَ الْأُمُورِ بظاهر إن الظواهر تخدعُ الرَّأْيَ (حسن، ۲۰۰۷: ۷۰).

و هرگاه فعل مضارع ناقص مجزوم واقع گردد، حرف علت حذف می‌گردد، مانند: لا تَدْنُ مِنَ الْكِبْشِ، که اصل فعل «تَدْنُو» بود، و مجزوم به حذف حرف علت گردید، و اما در حالت تأکید حرف علت به سبب جازم حذف نگردیده، و به مراعات نون تأکید اهمیت بیشتر داده می‌شود. و فعل در این حالت از نگاه اعرابی مبنی بر فتحه در محل جزم می‌باشد (همان، ۱۴۳).

و فعل امر مبنی بر فتحه در صورتی واقع می‌شود که موکد با نون توکید بطور مستقیم قرار گیرد و فاصله بین نون و فعل بواسطه ضمائر رفع بارز ایجاد نشود، مانند: اشْكُرَنَّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ. در مورد اعراب این نوع کلمات کفایت می‌کند که گفته شود: فعل امر مبنی بر فتحه به نسبت اتصال آن با نون توکید است. و ضرورت به بسیار سختگیری بعضی نحویان و اطاله کلام نمی‌باشد، که بعضی‌ها می‌گویند: فعل امر مبنی بر سکون مقدر می‌باشد و عدم ظهور آن توسط فتحه به جهت مناسبت نون توکید صورت گرفته است (همان، ۱۳۲).

۲) فعل مضارع مسند با الف اثنین در هنگام تأکید بگونه ذیل تغییر می‌یابد، مانند: فعل «تفهم» با الف اثنین «تفهمان» می‌گردد، و در وقت تأکید و قبل از تغییر، شکل «تفهمانن» را پیدا می‌کند، البته در اینجا تأکید با نون مشدد بوده (زیرا بقول ارجح آمدن نون خفیفه بعد از الف اثنین درست نیست) و فعل مضارع به جهت وجود فاصل (الف اثنین) بین فعل و نون تأکید معرب می‌باشد، و طوریکه ملاحظه گردید سه حرف همجنس زائد پی در پی در آخر فعل قرار گرفته است، که چنین حالت در زبان عربی واقع نمی‌گردد، مگر اینکه سماعی باشد، از این جهت حذف نون رفع واجب گردید (زیرا فعل مضارع در این حالت از جمله افعال خمسه بوده، که در عدم موجودیت حروف ناصبه و جازمه، موجودیت نون دلالت به رفع آن می‌کند)، و اما حذف نون تأکید و یا تخفیف آن درست نیست؛ زیرا حذف و تخفیف، هر دو با مقاصد بلاغی که از آن متصور است منافات پیدا می‌کند. در نتیجه فعل بعد از حذف نون رفع شکل «تفهمانن» را بخود گرفته و نون توکید مکسور می‌گردد. و در اعراب فعل «تفهمانن» گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به حذف نون رفع محذوفه به سبب وجود نون‌های پی در پی بوده، و «الف» ضمیر فاعل است و «نون توکید» مشدد حرف مبنی بر کسره می‌باشد و محلی از اعراب ندارد (همان، ۱۴۴). هرگاه حرف اخیر فعل حرف علت باشد و اسناد آن به الف اثنین گردد، تغییرات ذیل را هنگام توکید مشاهده کرده می‌توانیم:

مثلاً در صورتیکه لام فعل «الف» باشد، مانند: «ترضی»، الف به «یاء» تبدیل می‌گردد، و فعل شکل «أ ترضیانن؟» را اختیار می‌نماید، و طوریکه قبلاً گذشت، فعل معرب بوده و نون رفع به جهت توالی نون‌ها حذف گردیده، و الف اثنین با وجود التقاء دو ساکن (الف اثنین، و نون اول از دو نون مشدد) حذف نگردیده، و فعل شکل «أ ترضیانن؟» را بخود می‌گیرد. و در صورتیکه لام فعل «واو»، و یا «یاء» باشد، بجز تغییرات فوق در اصل فعل تغییری بمیان نمی‌آید، مانند: فعل‌های «ترجو»، و «تجری»، هنگام توکید اشکال «أ ترجوانن؟»، و «أ تجریانن؟»، را بخود می‌گیرند، و در اعراب آنها گفته می‌شود: افعال مضارع مرفوع به نون رفع محذوفه به جهت

(توالی النونات)، و الف ضمیر فاعل، و نون مشدد حرف توکید مبنی بر کسره بوده و محلی از اعراب ندارد (همان ۱۵۱).

۳) هرگاه فعل مضارع سالم با واو جماعت اسناد گردد، در فعل تغییر بوجود نمی‌آید، صرف انتقال علامت اعرابی از آخر فعل به وجود نون اعرابی تمرکز پیدا می‌کند، مانند: تفهَمُ؛ فعل مضارع مرفوع بوده و علامت رفع آن ضمه بالای حرف اخیر می‌باشد، و در فعل «تفهَمونَ» فعل مضارع مرفوع به نون اعرابی می‌باشد. زمانیکه فعل مذکور موکد گردد، قبل از تغییر، فعل با نون توکید شکل «أَنْتُمْ تَفْهَمُونَ؟» را اختیار می‌نماید، دیده می‌شود در پایان فعل، سه نون پی در پی زائد قرار گرفته است (نون رفع، و نون مشدد)؛ بناءً نون رفع به جهت جلوگیری از تعدد نون‌ها حذف می‌گردد (زیرا حذف نون توکید مخالف غرض بلاغی توکید می‌باشد)، و فعل شکل «تفهَمُونَ» را پیدا می‌کند، در اینجا التقاء دو ساکن (واو جماعت، و نون اول از دو نون مشدده) پهلوی هم واقع می‌شود، چون واو جماعت حرف مد است، حذف می‌گردد و «ضمه» ی ما قبل نون دلالت به حذف «واو» می‌نماید (فرق بین مسند به واحد مذکر و جمع مذکر را نشان می‌دهد)، و از حذف نون توکید مستغنی بوده نمی‌توانیم، چون هدف بلاغی معنای توکید در آن نهفته است، در نتیجه کلام شکل «أَنْتُمْ تَفْهَمُونَ؟» را بخود می‌گیرد (عبد الحمید، ۱۴۱۱: ۱۹۴).

چنانچه در کلام الله مجید آمده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْضَاءً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ، وَلِيُحْلِفَنَّ إِنْ أُرْدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»، (توبه، آیه ۱۰۷). ۱۶۱ ترجمه: و از میان منافقان کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن، زیان (به مومنان) و کفرورزی (در آن) و تفرقه‌اندازی میان مومنان (و در هم کوبیدن صفوف مسلمانان) و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با خدا و پیغمبرش جنگیده بود و (علم طغیان برافراشته بود) سوگند هم می‌خوردند که نظر جز نیکی نداشته‌اند (و تنها مرادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده و بس) اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان (در سوگند خود) دروغ می‌گویند (خرم‌دل، پیشین: ۳۸۴).

و اعراب فعل موکد «لِيُحْلِفَنَّ» طور ذیل صورت می‌گیرد: «لام»؛ لام قسم. و «يُحْلِفَنَّ»؛ فعل مضارع مرفوع به نون محذوف به جهت توالی الأمثال، و «واو»؛ واو جماعت محذوف به جهت التقاء ساکنین فاعل، و نون حرف توکید مبنی بر فتحه و محلی از اعراب ندارد (مرجان، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

۴) فعل معتل (دارای حرف علت)، از جمله معتل الفاء، و معتل العین در هنگام تأکید مانند فعل سالم بوده، و در این نوع افعال کدام تغییری بوجود نمی‌آید، بجز زمانی که فعل اجوف در حالت جزم، و یا در بنای امر قرار گیرد، و حرفی که در حالت غیر توکید حذف گردیده بود، در وقت توکید به جهت بنای فعل بر حرکت، دوباره اعاده می‌گردد، مثل: می‌گویی: «لا تقل»، که اصل آن «لا تقول»، بوده و فعل مذکور به اساس وجود «لا» ی

جازمه، مجزوم واقع شد، والتقاء ساکنین بوجود آمد، «واو» حرف مد بوده و حذف گردید، فعل شکل «لا تقل» را اختیار نمود. و همچنان در بنای امر؛ فعل مضارع «تقول»، به «قل» تبدیل می‌شود، و عین (حرف وسط) هر دو فعل مذکور در حالت توكید به سبب متحرک بودن لام فعل (حرف آخر)، بحال خود برمی‌گردد، در نهی، مانند: لا تقولن، و در امر، مانند: ليقولن، تصریف می‌شوند. و در اعراب فعل اول گفته می‌شود: فعل مضارع مبنی بر فتحه در محل جزم، مجزوم به «لا»ی نهی. و در مورد فعل دومی گفته می‌شود: فعل امر مبنی بر فتحه در محل جزم، بنا بر لام امر جازم.

نکته: لازم به یادآوری است که به جهت بنای فعل به حرکت، حرف محذوف اعاده می‌گردد، زیرا سبب حذف که التقاء ساکنین می‌باشد، برداشته می‌شود، و حذف بمیان نمی‌آید.

۵) هرگاه فعل معتل اللام با واو جماعت اسناد گردد، در صورتی که فعل مضارع مختوم به الف باشد، مانند: (ترضی) شکل «ترضیون» را اختیار می‌نماید؛ الف (ترضی) به یاء مضموم تبدیل می‌شود - زیرا ضمه مناسبت به واو دارد- یاء متحرک و ما قبل آن فتحه بوده، به الف تبدیل می‌گردد و شکل «ترضاون» را به خود گرفته، دو ساکن پهلوی هم واقع شده، و الف حرف مد بوده حذف می‌گردد، و واو جماعت باقی می‌ماند- فاعل و اساس جمله می‌باشد- و علامتی وجود ندارد تا در صورت حذف، دلالت به حذف آن نماید، و فعل شکل «ترضون» را بخود اختیار می‌نماید. و به اعراب آن در این صورت گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون، و واو ضمیر و فاعل است.

۱۶۲

و در توكید (قبل از تغییر)، شکل «أ ترضون؟» را داشته، و نون رفع به جهت تعدد نون‌ها حذف گردیده، و فعل بشکل «ترضون» درآمده، و التقاء ساکنین بین واو جماعت و نون اول از دو نون مشدده بوجود می‌آید، و در این صورت بی-نیاز از وجود هر یکی از اینها بوده نمی‌توانیم، تا یکی از آنها را حذف نمائیم، بناءً در نهایت واو جماعت با حرکت ضمه که با آن مناسبت دارد، متحرک نموده و فعل شکل «أ ترضون؟» را بخود می‌گیرد. و به حالت اعرابی‌اش گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به نون رفع محذوفه به جهت توالی الأمثال. و واو جمع ضمیر فاعل. نون توكید مشدد حرف مبنی به فتحه بوده و محلی از اعراب ندارد. فعل مضارع به نسبت موجودیت واو جمع (فاصل) بین فعل و نون، معرب می‌باشد.

نکته: در صورتیکه فعل با نون خفیفه موکد گردد، نون رفع حذف می‌گردد؛ و این حذف به جهت توالی نون‌ها نبوده بلکه از جهت پیروی از سنت گذشته‌گان و نقل از قدماء، و حمل بر حذف نون مشدده گردیده است. طوریکه نحویان می‌گویند: نون رفع حذف می‌شود در فعل مسند به واو جماعت و یاء مخاطبه زمانیکه موکد با نون توكید ثقیله و خفیفه گردد؛ حذف آن با نون توكید ثقیله به جهت جلوگیری از توالی النونات (سه نون پی در پی) زائد در آخر فعل صورت می‌گیرد، و حذف آن با نون خفیفه به جهت تخفیف و اسلوب محاکاه عرب‌ها (موافقت کردن، همانند و همسان کردن) با نون مشدده می‌باشد (حسن، ۲۰۰۷: ۱۴۵).

۶) زمانیکه حرف آخر فعل مضارع (لام الفعل) حرف «واو» باشد، مانند: «ترجو» و با واو جماعت اسناد گردد، فعل شکل: «أنتم ترجون» را می‌داشته باشد، که اصل آن «ترجُون» بوده و ضمه بالای واو ثقلت نموده و حذف گردید، دو واو ساکن پهلوی هم قرار گرفته، واو اول (لام فعل) حرف مد بود، حذف گردید و واو جمع باقی ماند و فعل شکل «ترجُون» را اختیار نمود، و در اعراب آن گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون بوده و واو جمع ضمیر فاعل می‌باشد. اما اگر این فعل موکد گردد، در ابتداء شکل «أ تَرَجُون؟» را داشته، بعداً نون رفع جهت تعدد نون‌ها حذف گردیده و فعل حالت «ترجُون» را اختیار می‌نماید، باز هم التقاء ساکنین بوجود آمده، با اینکه - واو اساس جمله است - اما از اینکه حرف مد است، و از طرف دیگر نون توکید مشدده به جهت کاربرد بلاغی باید در جمله باقی بماند، واو حذف می‌گردد و فعل بشکل «أ تَرَجُن؟» باقی می‌ماند. که در اعراب آن گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به حذف نون رفع، و فاعل واو جماعت محذوف بوده، و نون توکید محل از اعراب ندارد. و نسبت فاصل قرار گرفتن نون توکید از فعل بواسطه واو جماعت محذوف، فعل معرب می‌باشد.

نکته: توکید فعل با نون خفیفه نیز به همین گونه صورت می‌گیرد؛ صرف حذف نون رفع با نون توکید خفیفه از جهت تعدد نون‌ها نبوده بلکه از جهت حمل بر حذف نون مشدده صورت گرفته، و این رأی جایز و احسن است، و همچنان گفته شده است: حذف نون رفع با نون خفیفه به نسبت تخفیف و حمل بر نون مشدده واجب است، زیرا تخفیف آن در لفظ آشکار است، طوریکه اگر در این مقام نون رفع باقی بماند و با نون توکید خفیفه ۱۶۳ ادغام گردد، لازم می‌افتد تا نون اول ساکن شود و ادغام صورت گیرد، که در این حالت لُبَس (مبهم بودن، و درهم آمیختن) در کلام بوجود می‌آید، که آیا این نون ثقیله (مشدده) است، و یا خفیفه؟ بناءً بحذف نون رفع کلام استقرار یافت (همان، ۱۵۰).

۷) در صورتی که لام فعل مضارع «یاء» باشد، مثل فعل «ترمی» در اثنای اسناد آن به واو جماعت، فعل شکل «ترمیون» را داشته؛ ضمه بالای «یاء» ثقیل بوده، به ما قبل نقل داده می‌شود، بعد از سلب حرکت، «یاء» ساکن، ما قبلش مضموم، یاء را به واو بدل کردند، بعد التقاء ساکنین میان هر دو «واو» واقع شده، واو اولی را که حرف مد بود حذف کردند، فعل بشکل «ترمون» شد. و همچنان در مورد فعل «ترمیون» گفته شده: ضمه بالای «یاء» ثقلت پیدا کرد، پس حذف گردید، بعد «یاء» هم به اساس التقاء ساکنین حذف گردید و پس از آن کسره «میم» به ضمه تبدیل شده به جهت تناسب با «واو»، و فعل شکل «ترمون» را اختیار نمود (صبان، ۲۰۰۳: ۱۲۷۲).

هرگاه فعل مذکور موکد گردد، در اول قبل از تغییر شکل «أ ترمون؟» را می‌داشته باشد، و قسمی که قبلاً تذکر یافت، نون رفع به جهت تعدد نون‌ها و واو به جهت التقاء ساکنین حذف می‌گردند و فعل بصورت «أ

تَرْمُنَّ؟» باقی می‌ماند. و در مورد اعراب آن مانند گذشته گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به نون رفع محذوفه، و واو جماعت محذوفه فاعل، و نون مشدده مبنی بر فتحه و محلی از اعراب ندارد، و چون فعل با واسطه واو جماعت محذوفه از نون توکید فاصله پیدا کرده است، معرب می‌باشد (حسن، پیشین: ۱۵۱).

۸) زمانیکه فعل سالم مسند به «یاء» مخاطبه موکد با نون مشدده گردد، در ابتداء فعل شکل «أ تفهَمِینَ؟» را اختیار می‌کند، و نون رفع به جهت تعدد نون‌ها حذف می‌شود، و فعل به شکل «أ تفهَمِینَ؟» درمی‌آید، بعد یاء مخاطبه به خاطر التقاء ساکنین با نون توکید حذف، و حرکت کسره ما قبل نون تأکید، دلالت به حرف محذوف (یاء) می‌نماید، و فعل شکل «أ تفهَمِینَ؟» را حاصل می‌کند. و در مورد اعراب آن گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به حذف نون رفع جهت تعدد نون‌ها، و فاعل عبارت از «یاء» مخاطبه محذوفه به جهت التقاء ساکنین، و نون توکید حرف مبنی بر فتحه و محلی از اعراب ندارد (همان، ۱۴۵).

و اگر لام فعل ناقص الف باشد، مثل فعل «ترضی» و با یای مخاطبه اسناد داده شود، شکل «ترضِینَ» را اختیار می‌کند، سبب این تغییر شکل و حذف لام فعل اینست که لام فعل (الف) مذکور در ابتداء هنگام اسناد به یاء مکسور تبدیل گردیده، و فعل شکل «ترضِینَ» را بخود می‌گیرد، بعد «یاء» متحرک و ما قبل آن فتحه، به الف تبدیل گردیده، شکل «أ ترضِینَ؟» را حاصل می‌نماید، دیده می‌شود که در اینجا دو ساکن پهلوی هم قرار گرفته که عبارت از (لام کلمه و یاء مخاطبه) می‌باشند؛ الف چون حرف مد است حذف گردیده و فعل بشکل «ترضِینَ» باقی می‌ماند. و در اعراب آن گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون، و «یاء» ضمیر فاعل است. و در توکید همین فعل با نون در ابتداء شکل «أ ترضِینَ؟» را می‌داشته باشد، نون جهت تعدد نون‌ها حذف می‌گردد و فعل شکل «ترضِینَ» را حاصل می‌نماید، چون یاء مخاطبه به اساس التقاء ساکنین حذف نمی‌گردد- فاعل و اساس جمله است- و اگر حذف گردد، علامتی برای حذف آن وجود نمی‌داشته باشد، و نون مشدده مقصد جمله بوده و از جهت بلاغی هم نمی‌شود آنرا حذف کرد، بناءً یاء مخاطبه را با کسره که به یاء مناسب دارد، حرکت می‌دهند، و جمله شکل «أ ترضِینَ؟» را اختیار می‌نماید. و به اعراب آن گفته می‌شود: فعل مضارع مرفوع به حذف نون رفع، و «یاء مخاطبه» فاعل، و نون توکید حرف مبنی بر فتحه، محلی از اعراب ندارد، و به جهت وقوع یاء مخاطبه فاصل بین نون و فعل مضارع معرب می‌باشد.

در صورتی که فعل با نون خفیفه موکد گردد، نون رفع به جهت تعدد نون‌ها حذف نشده بلکه به پیروی از مأثور عرب (منقول از زمان‌های قدیم)، حذف می‌گردد، و فعل شکل «أ ترضِینَ؟» را اختیار می‌نماید.

نکته: قابل ذکر است، در صورتی که قبل از یاء مخاطبه حرف مفتوح قرار گیرد، کوفی‌ها حذف آنرا جایز می‌دانند، مانند: استعمال فعل «أخشِینُ یا سند» بگونه «أخشِنُ یا سند». والفراء استعمال آنرا به این شکل مخصوص قوم «طییئ» می‌داند (صبان، پیشین: ۱۲۷۴).

هرگاه لام فعل «واو» باشد و به یاء مخاطبه اسناد گردد، قبل از توكید فعل «ترجُو»، شکل «أَنْتِ تَرْجُوْنَ» را داشته و نسبت التقاء ساکنین (واو، و یاء مخاطبه)، حرف واو حذف گردیده (زیرا حرف مد است)، و جمله شکل «أَنْتِ تَرْجُوْنَ» را پیدا نمود، بعد ضمه قبل از یاء، به جهت مناسبت یاء به کسره تبدیل گردیده، و جمله شکل «أَنْتِ تَرْجُوْنَ» را بخود می‌گیرد. و اگر فعل مذکور را موکد نمائیم در ابتداء فعل شکل «أُ تَرْجُوْنَ؟» را داشته، نون رفع جهت تعدد نون‌ها حذف گردیده، و یاء مخاطبه با نون توكید در حالت التقاء ساکنین قرار گرفته، با اینکه اساس جمله هم است، حذف می‌گردد، و کسره ما قبل آن دلالت بر حذفش می‌نماید، و از عدم وجود نون مشدد، بنا بر هدف بلاغی نمی‌توان مستغنی بود، بناءً فعل شکل «أُ تَرْجُوْنَ؟» را در نهایت اختیار می‌نماید. زمانیکه لام فعل «یاء» باشد، مانند: «تجری» و با یاء مخاطبه اسناد گردد، قبل از تأکید، فعل بگونه «أ أَنْتِ تَجْرِيْنَ؟» می‌باشد، دیده می‌شود التقاء ساکنین بین هر دو یاء (لام فعل، و یاء مخاطبه) واقع گردیده، در نتیجه لام فعل حرف مد بوده حذف گردیده، فعل شکل «أ أَنْتِ تَجْرِيْنَ؟» را حاصل می‌نماید. در صورت توكید، فعل در اول شکل «أ أَنْتِ تَجْرِيْنَ؟» را داشته، نون جهت تعدد نون‌ها حذف گردیده، و یاء به اساس التقاء ساکنین - با اینکه اساس جمله است - حذف می‌گردد، و کسره ما قبل دلالت بر حذفش می‌نماید، و فعل شکل «أ أَنْتِ تَجْرِيْنَ؟» را پیدا می‌کند.

۹) اسناد فعل سالم با نون نسوه فعل را مبنی بر سکون می‌سازد، فعل «تفهم» را مدنظر می‌گیریم، با نون نسوه گفته می‌شود: «أ أَنْتِ يَا زَمِيلَاتِي تَفْهَمْنَ؟»، و هرگاه این فعل را موکد بسازیم، بطور «أ أَنْتِ تَفْهَمْنَ؟» در ۱۶۵ آمده، نون توكید بعد از الف مکسور گردیده، و الف بین نون نسوه و نون توكید اضافه شده است. و توكید با نون خفیفه در این موقعیت درست نیست. و با رأی أحسن آمدن نون مشدده مکسوره بعد از الف فاصل از جهت دوری از تشابه صورت می‌پذیرد. زیادت الف جهت جلوگیری از تعدد نون‌ها بوجود می‌آید؛ و نون نسوه را حذف کرده نمی‌توانند، چون اسم است برخلاف نون‌های اعرابی، و اگر حذف گردد علامتی وجود ندارد که به حذفش دلالت نماید. و به اعراب فعل گفته می‌شود: فعل مضارع مبنی بر سکون جهت اتصال به نون نسوه، و نون توكید مبنی بر کسره و محلی از اعراب ندارد، و الف زاید بین نون نسوه و نون توكید محل اعرابی ندارد. نکته: زمانی که فعل مسند با نون نسوه موکد گردد و الف فارقه بین نون نسوه و نون توكید اضافه نشود، تعدد نون‌ها بوجود آمده و نون نسوه مانند واو جماعت، و یاء مخاطبه حذف کرده نمی‌شود؛ در صورت حذف، حرف ما قبل آن مبنی بر سکون بوده، با نون توكید باز هم التقاء ساکنین بوجود می‌آید، جهت رفع این معضله هرگاه حرکت فتحه به آن داده شود، با فعل مسند به ضمیر واحد مذکر و یا اسم ظاهر تشابه پیدا می‌کند، در صورت دادن حرکت ضمه با اسناد فعل با واو جماعت التباس پیدا می‌شود، در صورت کسره با فعل مسند به یاء مخاطبه هم شکل گردیده، بناءً زیادت الف فارقه بین نون نسوه و نون توكید حکم شد (حسن، پیشین: ۱۹۵).

در صورتیکه فعل مضارع معتل اللام باشد و با نون نسوه اسناد داده شود و موکد گردد، و اگر لام فعل «الف» باشد، به یاء مبدل می‌گردد، و طوریکه قبلاً گذشت الف زائد بین نون نسوه و نون توکید اضافه گردیده، اشکال ذیل را اختیار می‌نماید: لتَنْصُرُنَا، لتَسْعِينَا، لتَدْعُونَا، لتَقْضِينَا.

نکته: فراموش نباید کرد که فعل مسند به نون نسوه در صورتی که مضعف باشد، واجب است فک ادغام گردد، مانند: افررنا من الشر. و اگر فعل اجوف (معل العین) باشد، و با نون نسوه اسناد گردد، قبل از توکید حرف علت بنابر بنای کلمه حذف می‌گردد، مانند: يَقْلُنْ، تَقْلُنْ، لا تَقْلُنْ، قُلْن. و اگر با نون توکید مشدده، موکد گردد، الف فارقه اضافه شده، و طوریکه قبلاً گذشت تأکید می‌شود: قُلْنَا الْحَقَّ.

و در صورتیکه فعل اجوف مجزوم واقع شود، و یا به بنای امر عین فعل به اساس التقاء ساکنین حذف شده باشد، مانند: لا تَقُلْ، قُلْ. در هنگام توکید حرف محذوف دوباره اعاده می‌گردد، مانند: لا تَقُولُنَّ، قُولُنَّ.

و در صورتی که فعل با نون خفیفه موکد گردد، و بعد از نون خفیفه حرف ساکن واقع شود، نون خفیفه حذف می‌شود، مانند: لا تَهْنُ الْفَقِيرَ، که اصل آن «لا تَهِينُنَّ الْفَقِيرَ» می‌باشد (الخضری، ۱۳۹۶: ۲).

این مورد از شواهد نون تأکید، در شعری از شاعر جاهلی به نام: أضبیط بن قریع السعدی، بازتاب یافته است:

لا تُهينَ الفقيرَ علَّكَ أن
ترکعَ یوماً و الدهرُ قد رَفَعَهُ

۱۶۶

لغات

لا تهين: اهانت نکن.

علَّكَ: شاید تو.

ترکع: دلیل گردی و پایین شوی.

یوماً، مراد: زمان و وقت.

معنی: در سیاق نصیحت می‌گوید: شخص فقیر و محتاج را اهانت و تحقیر مکن، شاید روزی و وقتی تو پایین بیایی و دلیل شوی در حالیکه روزگار او را بالا برد و متمول گرداند.

محل استشهاد

لا تهين، به فتح «نون» و عدم حذف «یا» با اینکه لای ناهیه جازم است، زیرا نون توکید خفیفه حذف شده، و حرکت نون قبلی به حال خود باقی مانده است (حکمت، پیشین: ۲۱۴).

و نون خفیفه در هنگام وقف در صورتیکه ما قبل آن فتحه باشد، به الف تبدیل می‌شود، مانند:

إِيَّاكَ وَ الْمِيثَاتِ لَا تَقْرِبْنَهَا
و لا تعبد الشَّطَانَ وَ اللَّهُ فَاعْبُدَا

اصل «فاعدا» طوریکه گفته شد «فاعبدن» بوده، و در هنگام وقف «ن» به «الف» تبدیل گردید (الحملای، بی تا: ۶۷). و در صورتی که ما قبل نون خفیفه فتحه نباشد، و حروف محذوفیکه به جهت نون خفیفه حذف گردیده باشد، در هنگام وقف دوباره اعاده می‌گردد، در حالت وصل، مانند: انصُرُنْ یا قومُ!، و در صورت وقف، مانند: یا زیدون انصروا!، و مانند آن در جمله: انصُرِنْ یا دعدا، بصورت «یا دعد انصُرِی!» استعمال می‌شود، که در اصل چنین بوده‌اند: «انصرون» و «انصرین»، نون در هر دو ساکن است، اگر بر آن وقف کنند، نون به سبب شباهت‌اش به تنوین حذف می‌شود، و آنگاه «واو» و «یاء» را که جهت نون ساکن حذف کرده بودند، اعاده می‌کنند، مانند: «انصروا»، و «انصُرِی» (دقر، ۱۳۸۱: ۵۴۰).

ناگفته نماند که در مورد، الف منقلب از نون خفیفه هنگام وقف، و الف ضمیر اثنین، باید توجه داشت، که تمییز بین این دو «الف» از فاعل آنها بصراحت معلوم می‌گردد، مانند: یا زیدُ اضربا، یا زیدان اضربا. که در جمله اول «اضربا» در حقیقت، «اضربِنْ» بوده، و در هنگام وقف نون خفیفه «اضربِنْ» به الف «اضربا» تبدیل شد، و جمله دومی «یا زیدان اضربا» فقط فعل امر عادی بدون توکید بوده، و از فعل مضارع «تضربان» ساخته شده، طوریکه حرف مضارعت از ابتداء فعل و نون اعرابی از آخر آن بنا بر بنای امر حذف گردیده است.

خلص تصریف فعل همراه با نون موکد را بطور ذیل می‌توان ارقام داشت:

(۱) همراه با هو: زیادت نون توکید، و بنای فعل بر فتحه.

(۲) همراه هما: حذف نون اعرابی، و مکسور کردن نون توکید ثقیله بعد از الف.

(۳) همراه هم: حذف نون اعرابی و واو جمع، و بقای لام فعل بر حرکت‌اش، بجز فعل ناقص مفتوح العین: ألا تَسْعُونَ؟

(۴) همراه یاء مخاطبه: حذف نون اعرابی و یاء مخاطبه، و گذاشتن لام فعل بر حرکت‌اش، بجز فعل ناقص مفتوح العین: ألا تَسْعَيْنَ؟

(۵) قرار گرفتن نون خفیفه در تمام جاهای که نون ثقیله استعمال می‌گردد، بجز بعد از الف؛ واقع نمی‌شود (الدحاح، ۱۹۹۱: ۴۳۱).

نتیجه‌گیری

(۱) با استنتاج از تغییرات در افعال هنگام توکید، گفته می‌توانیم در حقیقت تمام حرکات و سکانات در افعال سماعی بوده و از مأثورات عرب (سنت قدماء) بجا مانده است.

(۲) واضع زبان از بدو ایجاد، اساس کلام را بر بنیاد علمی و منطقی وضع نموده، حرکات و سکانات آنرا با در نظر داشت مقتضای صرفی و نحوی، قبل از بوجود آمدن (علم صرف و نحو) تنظیم نموده است، زیرا زمانی که گفته می‌شود: «فعل موکد با نون توکید مباشر مبنی بر فتحه است»، این بناء، بر ضرورت منطقی استوار است، طوریکه اگر مبنی بر ضمه می‌بود، با فعل مسند به واو جماعت تشابه پیدا می‌کرد. و اگر کسره می‌گرفت، با فعل مسند به یاء مخاطبه التباس پیدا می‌کرد. و اگر ساکن می‌شد، با التقاء ساکنین مواجه می‌گردید، بناءً بنای فعل بر فتحه استقرار یافت.

(۳) در بعضی مواقع حذف یک حرف را علماء توجیه می‌نمایند؛ مثل: سبب حذف نون رفع در هنگام توکید با نون ثقیله، توالی نون‌ها گفته شده است، و نون رفع در وقت توکید با نون خفیفه، نیز حذف می‌گردد، و سبب حذف توالی نون‌ها نمی‌باشد، و دلیل حذف آنرا در کتب مختلف محول به عناوین مختلف، مانند: (طرد الباب)، (مأثور العرب)، و یا (محاكاة)، نموده‌اند.

(۴) در حذف نون‌های رفع هنگام توکید با نون مشدد، تعدد نون‌ها (توالی النونات) گفته شده، درحالی که دلیل اصلی زائد بودن این حروف می‌باشد، زیرا اگر دلیل حذف، صرف توالی نون‌ها می‌بود، پس در افعال مانند: لَيْطُنٌ، لَيْطُنٌ، لَيْطُنٌ، که چهار نون پی در پی واقع گردیده است، چرا حذف صورت نمی‌پذیرد؟ چنانچه ملاحظه می‌شود، در این فعل‌ها، نون مشدده اول؛ حرف دوم و سوم فعل (ظن) بوده، و نون مشدده دومی؛ نون توکید ثقیله می‌باشد، که در هنگام توکید، نه حروف اصلی فعل حذف کرده می‌شود، و نه نون توکید، بخاطری که با حذف نون توکید هدف معنوی که از نون توکید اراده شده از بین می‌رود.

فهرست منابع

- ۱- ابن عقیل بهاء‌الدین، عبدالله (۱۳۸۲)، ترجمه و شرح ابن‌عقیل، ج ۴، ۱، مترجم: سید علی حسینی، قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
- ۲- الأنصاری، أبی محمد (۲۰۰۱)، شرح قطر الندی و بل الصدی، مترجم: ترکی عبدالکریم المصطفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۳- جامی، عبدالرحمن (۱۴۱۷)، شرح جامی، پاکستان: انتشارات کوئته.
- ۴- حسن، عباس (۲۰۰۷)، النحو الوافی، ج ۱، بیروت: مکتبه المحمدی.
- ۵- حکمت، سید ابراهیم (۱۳۸۷)، شرح شواهد ابن‌عقیل، ج ۱، کابل: انتشارات سعید.
- ۶- الحملوی، احمد (بی‌تا)، شذا العرف فی فن الصرف، پاکستان: کتب خانه کراچی.
- ۷- خرم‌دل، مصطفی (۱۳۸۴)، تفسیر نور، ج ۴، انتشارات احسان.
- ۸- الخضری، احمد (۱۳۹۶)، حاشیه الخضری علی شرح ابن‌عقیل، قم: انتشارات امیر.
- ۹- الدحداح، انتوان (۱۹۹۹)، فرهنگ اصطلاحات صرف و نحو عربی، مترجم: ابوالفضل علّام، ج ۲، پاکستان: انتشارات کتاب.
- ۱۰- الدحداح، انتوان (۱۹۹۱)، معجم تصریف الأفعال العربیة، راجعه جُورج متری عبد المسیح، الطبعة الأولى، لبنان: مکتبه.
- ۱۱- الیدیاجی، السید ابراهیم (۱۳۷۷)، الجدید فی الصرف و النحو، ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه.
- ۱۲- ذهنی، سید محمدجواد (۱۳۸۸)، المباحث النحویة شرح سیوطی، ج ۳، بقیع: انتشارات وجدانی.
- ۱۳- زبیدی، مرتضی الحسینی (۱۹۷۰)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، مترجم: عبدالسلام هارون، بیروت: دار الهدایة للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۱۴- السامرائی، صالح (۲۰۰۷)، معانی النحو، ج ۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۱۵- صافی، محمود (۱۳۸۳)، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، ناشر: نشر احسان.
- ۱۶- الصبان (۲۰۰۳)، حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک، بیروت: دارالفکر.
- ۱۷- عبدالحمید، محمد محیی‌الدین (۱۹۹۰)، دروس التصریف، بیروت: المکتبه العصریه.
- ۱۸- عنتر، عبدالحمید (۱۹۴۸)، تصریف الأفعال، مصر: الطبعة الرابعة.
- ۱۹- الغلابینی، مصطفی (بی‌تا)، جامع الدروس العربیة، پاکستان: مکتبه رشیدیة.
- ۲۰- مرجان، محمد احمد (۱۳۸۳)، مفتاح الإعراب، مکتبه: بمیدان الأزهر.
- ۲۱- یعقوب، امیل (۱۹۸۷)، المعجم المفصل فی اللغة و الأدب، بیروت: الطبعة الأولى.